



در اغلب نقاط جهان در تعیین اولویت‌ها و برنامه‌ریزی در سیاست خارجی هم یک دگرگونی اساسی شکل گرفته است که باید در ایران نیز به این امر توجه شود. واقعاً دیگر مسأله اصلی سیاست خارجی ما این نیست که مذاکره کنیم یا نکنیم. اصلاً مسائل مربوط به روابط بین‌الملل، دیگر مسائل دو به دو نیست؛ مثلاً رئیس‌جمهوری ایران در اینجا سخنی می‌گوید و کمی بعد ترامپ در آن سوی جهان پاسخ او را می‌دهد و بالعکس. ماهیت تعامل در سیاست خارجی با توجه به شرایط جدید جهان تغییر کرده است؛ مثلاً ممکن است ما با آمریکای ترامپ توافق هم کنیم و هیچ اتفاق و تحولی رخ ندهد.

مسأله اصلی ما چگونگی تعامل جامعه ایران با نظام نوظهور جهانی است نه یک کشور حتی اگر آن کشور بزرگترین قدرت موجود باشد. ما با یک نظام جهانی جدید روبه‌رو هستیم که در آن به تدریج اقتصادهای ملی رخت می‌بندند و ما با زنجیره‌های ارزش در اقتصاد جهانی مواجه هستیم؛ یعنی هیچ کشوری دیگر به تنهایی کالایی را تولید نمی‌کند. کالاها در درون زنجیره‌های جهانی، تولید و توزیع می‌شوند.

ما امروز با زنجیره جهانی و به هم پیوسته تجارت جهانی مواجه هستیم. ما با زنجیره‌های جهانی و شبکه‌های جهانی مواجهیم و نه فقط دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ و کوچک.

ما باید به این پرسش اصلی و جدی پاسخ دهیم که آیا می‌توانیم بیرون از شبکه‌های جهانی و زنجیره‌های جهانی تولید و توزیع و و جدا از نظام مالی بهم پیوسته جهانی به حیات اقتصادی خود ادامه دهیم یا نه؟ آیا امنیت انسانی ما که بخشی از آن به محیط زیست، بهداشت و درمان، کیفیت زندگی و جریان آزاد اطلاعات برمی‌گردد، می‌تواند در یک فضای ایزوله از فضای جهانی تأمین شود؟ یا فقط مثلاً می‌توانیم ارتباطات خاصی با چین و روسیه داشته باشیم؟ بنیاد جهان در حال تغییر است باید دید آیا می‌توان به تنهایی و بیرون از ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی امنیت جداگانه داشته باشیم یا رسیدن به امنیت نیازمند حضور پیوسته در شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی است؟ اینها پرسش‌هایی است که باید در نتیجه ایجاد اجماع میان جناح‌ها و گروه‌های سیاسی به آنها پاسخ داده شود و در نتیجه یک استراتژی کلان بدست آید. در این استراتژی مبتنی بر درک جدید از شرایط جهانی مسائل مبتلا به کشور نیز امکان پاسخ می‌یابند و مسائلی همچون ضرورت

وقتی شما در یک موقعیت جنگی اضطراری این چینی قرار بگیرید، طبیعی است که نمی‌توانید مانند کشوری که به دور از این مخاطرات است، تصمیم‌گیری کنید و نظام ایده‌های شما بشدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که هنوز منطق حاکم بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ما منطق اضطرار است

مذاکره با آمریکا، پیمان‌های راهبردی با چین و روسیه و یا نوع تعامل با خاورمیانه در سایه این راهبرد کلی مشخص شده و تابع هیجانات موقتی نخواهد بود.

اما به نظر می‌رسد منطقی که الان مبنای تصمیم‌گیری‌هاست، یک منطق دیگری است و خب این فاصله زیادی با شرایط در حال تغییر جهان دارد و طبیعتاً پیامدهای خود را بر زندگی عادی مردم ایران نشان داده است.

شما به منطق ایدئولوژیک اشاره کردید اول باید دید این ایدئولوژی به چه معناست؟ آیا منظور نظام ایده‌های به هم پیوسته‌ای که فهم و ادراک رهبران و یا تصمیم‌سازان را شکل می‌دهد؟ یا منظور نظام هنجاری‌ای است که توجیه‌گر قدرت است؟ به هر دوی اینها ایدئولوژی می‌گویند ولی تأثیر و ارزیابی آنها متفاوت است. اگر دیدگاه اول را مد نظر قرار دهیم همه چیز در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل ایدئولوژیک خواهد بود.

اما اگر به معنای دوم اتکا بکنیم آن‌گاه شکافی جدی میان نگرش ایدئولوژیک و نگرش مبتنی بر منافع ملی به وجود خواهد آمد. البته گاهی نظام ایده‌ها چنان تحت تأثیر شرایط قرار می‌گیرند که چالش‌های جدی به وجود می‌آورد به عنوان مثال ایران در طول شش ماه گذشته ۲ الی ۳ بار در آستانه جنگ تمام عیار قرار گرفته است؛ آنهم جنگ با متحد استراتژیک اول بزرگ‌ترین قدرت سیاسی نظامی جهان.

وقتی شما در یک موقعیت جنگی اضطراری این چینی قرار بگیرید، طبیعی است که نمی‌توانید مانند کشوری که به دور

از این مخاطرات است، تصمیم‌گیری کنید و نظام ایده‌های شما بشدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که هنوز منطق حاکم بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ما منطق اضطرار است. در چنین فضایی هنوز درک مفهوم قدرت و امنیت، مبتنی بر نوعی درک نظامی و قدرت سخت است؛ زیرا به دلیل قرار گرفتن در شرایط تنش‌های نظامی فرصت پیدا نکرده که اولویت‌های دیگری برای خود تعیین کند. مثالی از روسیه برنیم روسیه به دلیل درگیر شدن در مخاطرات و منازعات نظامی از حوزه اقتصاد جهانی دور شده است.

الان سهم روسیه در مبادلات اقتصادی بین‌الملل یک و نیم درصد، یعنی به اندازه سهم ایران در سال ۶۶-۶۵ است. بنابراین روسیه قدرت نظامی دارد ولی شرایط اضطرار باعث شده که از نظر اقتصادی تضعیف شده و به دلیل فقدان قدرت اقتصادی به حاشیه نظام بین‌الملل رانده شود.

می‌خواهم بگویم وضعیت اضطرار به ایران اجازه نداده است تا بتوانیم اولویت‌های خود را متناسب با شرایط سیال جهان تعیین کنیم.

آیا روندهای جاری و پیامدهای عمومی برآمده از قرار گرفتن ایران در وضعیت اضطرار که به درازا کشیده است، همچنان فهم جدید درباره شرایط حاکم بر جهان و تعیین اولویت‌های تازه در زمینه مفاهیم ملی ما را ضروری نکرده است؟ وقت آن نرسیده است مخاطرات کاهش قدرت تاب‌آوری مردم ایران از منظر سیاسی هم مورد توجه قرار دهیم؟

ما نیازمند تغییر نگرش بر اساس فهم تحولات دنیای جدید هستیم. باید ویژگی‌های متفاوت جهان امروز را درک و شیوه‌های ورود به فضای جدید نظام جهانی را پیدا کنیم. اگر این کار را نکنیم، همچنان در منطق اضطرار و موقعیت اضطرار مجبور خواهیم بود به تصمیم‌گیری‌های موقت و لحظه‌ای و ناگهانی ادامه بدیم که منافع ملی ما را حتی در میان مدت تأمین نخواهد کرد. معتقدم مجامع آکادمیک، جامعه مدنی و همچنین رسانه‌ها در این میان نقش مهمی دارند که بتوانند در مجال اندکی که مسئولین برای اندیشیدن مثبت متفاوت از جهان دارند، بر آنها تأثیر مثبت گذاشته و نظام ایده‌های آنها را به کانال مثبت هدایت کنند.

به هر حال الان در یک موقعیت تاریخی قرار داریم که باید بتوانیم بین روزمرگی و ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و واقعیت‌های گریزناپذیر جاری در زیست اجتماع جهانی تلفیق ایجاد کنیم. ♦